

# بررسی زمینه‌های شکوفایی تمدن اسلامی در قرون نخستین

ولی‌الله عبدولی<sup>۱</sup>

## چکیده

برآیند گسترش دین اسلام در سرزمین‌های وسیع و به تبع آن، ایجاد بستری نو و حضور متفکرانی که در این چهارچوب فرصت اندیشه و باز اندیشی یافتند، تمدنی درخشان بود که البته به ناحیه خاصی تعلق نداشت و تنها نام فرهنگ و تمدن اسلامی برآورده‌ی آن بود. همه‌ی تمدن‌های تحت حوزه‌ی نفوذ اسلام، بخش برجسته‌ی فرهنگی خود را به حوزه‌ی اسلام آوردند و کار ویژه‌ی دین اسلام این بود که امکان سازش و همکاری میان این فرهنگ‌های متفاوت و گاه متناقض را با آموزه‌های خود فراهم کرد و از تفاوت‌ها فرصت ساخت. با روی کار آمدن عباسیان و خصوصاً از عصر هارون به بعد، عوامل متعددی موجب شکل‌گیری نهضت‌های علمی و فکری مهمی در تمدن اسلامی شدند که بغداد و دیگر شهرهای بزرگ اسلامی را به قلب تپنده‌ی علمی جهان آن روزگار تبدیل کرد. هدف از این پژوهش شناخت عناصر و ارائه الگویی از همبستگی آن‌ها در این پروژه طلایی کم‌نظیر است.

واژگان کلیدی: فرهنگ و تمدن، عصر طلایی، نهضت ترجمه، قرون اولیه، ملل مغلوب.

## The grounds of the development of the Islamic civilization in First Centuries

Valiollah abd-e-vali<sup>2</sup>

### Abstract

The result of spreading Islam through many lands and countries, and subsequently providing a new ground along with the emergence of the philosophers who found an opportunity to think in this framework, was a brilliant civilization which did not belong to any specific area, and it is only appropriate to call it the Islamic culture and civilization. All the civilizations under the influence of Islam brought their cultural treasure to this field, and it was the role of Islam to make compatible these different and sometimes conflicting cultures with each other. With the establishment of Abbasian, and especially from the reign of Haroun onward, various factors were influential in shaping significant scientific and philosophical movements. In Islamic civilization which made Baghdad and other Islamic big cities the heart of the world of science at the time. This study aims to understand, and present a model of such compatibility of this great process.

**Keywords:** culture and civilization, golden age, translation age, the first centuries, defeated nations.

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد، تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی

<sup>۲</sup> MA Student of the History of Islamic Iran, Shahid Beheshti University.

E-Mail: Abdevali1989@gmail.com

## مقدمه

دین اسلام از همان آغاز انتشار دعوت خود، پایه‌ی نشر و گسترش انواع مختلفی از علوم را بنا نهاد. بعضی از این علوم از تمدن‌های دیگر اخذ شده بودند، برخی دیگر نیز علوم اسلامی بودند که به ابتکار مسلمانان به وجود آمدند. تقریباً بعد از اتمام قرن اول هجری که امر فتوحات به پایان رسید، در بیشتر نقاط ممالک اسلامی، گام‌هایی برای پیشرفت و پیشبرد علوم، برداشته شد. در طی مدت کمتر از دو قرن بعد از بعثت پیامبر، جهان اسلام به متمدن‌ترین و پیشرفته‌ترین ممالک آن روز و شهرهای مختلف آن به کعبه‌ی آمال دانشمندان و عالمان آن روزگار تبدیل شد. این دوران را به دو دلیل دوره طلایی اسلام نامیده‌اند: «دولت اسلامی هم از لحاظ ثروت و سیادت و هم از حیث فرهنگ و معرفت به قله مجد و رفعت رسید؛ دوم این که علوم اسلامی در این دوره نشأت یافت و به زبان عربی ترجمه شد.»<sup>۱</sup> اندیشمندان بزرگی از سرزمین‌های اسلامی برخاستند که بیشتر آنان از ممالک فتح شده توسط مسلمانان و غیر عرب بودند. بسیاری از آثار آنان تا سال‌ها مورد استفاده و مراجعه اندیشمندان شرق و غرب قرار گرفت و بالاخره همین آثار فرهنگی و تمدنی مسلمانان تأثیراتی در رنسانس و شکوفایی تمدن غربی بر جای گذاشت. در این مقوله عوامل پیشرفت سریع و همگانی در قرون اولیه، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## توصیه دین اسلام به فراگیری علم و دانش

اسلام دینی است که آغاز آن با تاکید بر تعقل و اندیشیدن بوده و پیروان خود را به علم و علم آموزی تشویق می‌کرد. در بیشتر آیات قرآن به مسئله برابری و نابرابری، دانایان و نادانان،<sup>۲</sup> تعقل<sup>۳</sup> سوگند به قلم<sup>۴</sup> و بسیاری دیگر از این موارد، پرداخته شده و مردم را به فکر و تدبیر در احوال کائنات و تامل در اسرار آیات دعوت می‌کرد و همواره برتری اهل علم و درجات آن‌ها را متذکر می‌شد.<sup>۵</sup> هم‌چنین احادیثی از پیامبر نقل شده که جدا از انتساب صحیح یا مردود به وی، نشان دهنده‌ی توجه

<sup>۱</sup> علی اصغر حلبی، تاریخ تمدن اسلام (تهران: اساطیر، ۱۳۷۲)، ص ۵۱.

<sup>۲</sup> هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون «زمر، ۹».

<sup>۳</sup> آل عمران «۱۹۱»، رد «۳ و ۴»، نحل «۱۱ و ۱۲»، جاثیه «۱۳»، مؤمنون «۶۹ و ۸۰»، روم «۲۱ و ۲۴ و ۲۸».

<sup>۴</sup> ن والقلم و ما یسطرون «القلم، ۱».

<sup>۵</sup> عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام، چاپ پانزدهم (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰)، ص ۲۶.

اساسی اسلام به کسب معرفت است.<sup>۱</sup> هرچند در اوایل گسترش اسلام، منظور عمده از علم، درک قرآن، حدیث و آنچه از لغت، شعر، ادب، قصص انبیاء و تاریخ که برای فهم دین لازم بود<sup>۲</sup> محدود می‌گشت، اما مسلمین از عهد اموی با علم و مباحث مربوط به کلام آشنا شدند و در عراق، شام و مصر کسانی که با علم و فلسفه‌ی یونان، هند و ایران آشنایی داشتند به اسلام گرویدند و یا به خدمت خلفا و حکام مسلمان درآمدند.<sup>۳</sup> بنابر مقتضیات زمانی و نیازهای جامعه و مسائل جدید، مسلمانان به تدریج با سایر علوم آشنا شدند. در آغاز ظهور اسلام «به مقتضای احوال سادگی و بادیه‌نشینی در میان ملت اسلام دانش و صنعتی وجود نداشت»، بلکه احکام شریعت به صورت شفاهی حفظ و انتقال داده می‌شد.<sup>۴</sup> پاره‌ای از علوم قبل از اسلام وجود داشت که بعد از آن نیز ادامه و گسترش یافت، پاره‌ای دیگر برگرفته از تمدن‌های ملل دیگر بود و بخشی دیگر از آن مخصوص خود مسلمانان بود که آن‌ها را به ترتیب: آداب جاهلیت عرب، علوم دخیله و علوم اسلامی می‌نامند.<sup>۵</sup>

قرآن با طرح مسائل عمیق، موجب تحول عظیمی در آن روزگار شد؛ چرا که به یکباره، سطح فکری اعراب جاهلیت را در زمانی کوتاه چنان متحول کرد که پیدایش فرهنگ تازه اسلامی و عظمت و کمال آن در حد اعجاز بود و از این حیث می‌توان آن را معجزه‌ی اسلامی همانند جریان معجزه‌ی یونانی قلمداد نمود.<sup>۶</sup> تمثیل‌ها و سوگندهای قرآن نظیر قسم به ستارگان، آفتاب، شب، روز، فجر، «آفرینش و صورت‌گری در رحم، خلقت شتر، زندگانی مورچگان و زنبوران عسل»<sup>۷</sup> مردم را به فرارفتن از جنبه‌های سطحی و ظاهری زندگی تشویق می‌کرد و همین عامل موجب ایجاد مباحثات و مجادلات مختلف میان مسلمین در بسیاری از زمینه‌ها شد که خود پیشرفت مباحث تفسیری و استدلالی را در پی داشت؛ سوال از صفات خدا، نوع فعل خدا در عالم، جبر و تفویض و اختیار، کیفیت روح و بقای آن، فلسفه‌ی سیاسی و اصل رهبری و امامت، رویش مجدد و زنده شدن مردگان،

---

<sup>۱</sup> «اطلبوا العلم ولو بالبعین». «اذا اتی علی یوم لا ازاد فیه علما یقرنی الی الله تعالی فلا بورک لی فی طلوع الشمس ذالک الیوم».

<sup>۲</sup> زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۵۰.

<sup>۳</sup> همانجا.

<sup>۴</sup> عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه، جلد ۲، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ یازدهم (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵)، ص ۱۱۴۹.

<sup>۵</sup> جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، جلد ۳، ترجمه علی جواهر کلام (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶)، ص ۳۹۷.

<sup>۶</sup> زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۳۴.

<sup>۷</sup> محمدرضا حکیمی، دانش مسلمین (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸)، ص ۵.

تجسم اعمال، روز بزرگ، ابدیت و بقا، احکام شرع، تربیت نفس و اخلاق دینی و مسائل دیگر<sup>۱</sup> موجب رشد و شکوفایی بسیاری از علوم شد که بیشتر وابسته به قرآن بودند و این علوم، خود بعدها منشا تولد و زایش علوم دیگری شدند.

## فرهنگ و تمدن سایر ملل

بیشتر اعراب، بادیه‌نشین بودند و به امر تعلیم و تالیف آشنایی نداشتند.<sup>۲</sup> آن‌گونه که بعدها نمایان شد، فتح سرزمین‌های جدید با نژاد، ملیت و فرهنگ گوناگون، نه تنها بر وسعت ممالک مسلمین افزود، بلکه موجبات تنوع در علوم آنان شد. بیشتر سرزمین‌هایی که مسلمانان گشودند، عموماً از لحاظ تمدنی نسبت به اعراب دارای برتری بودند. با توجه به این‌که امپراتوری امویان و عباسیان از قلمرو وسیعی برخوردار بودند و نخبگان حاکم آن‌ها از نواحی و مناطق مختلفی انتخاب شده بودند و همچنین به این علت که شهر بغداد شهری جهان‌شمول بود، کل میراث خاورمیانه‌ی باستان وارد حوزه‌ی اسلام شد.<sup>۳</sup> بنابراین اعراب برای این‌که بتوانند آن سرزمین‌ها را به نحو احسن اداره کنند، ناچار به فراگیری شیوه‌ی کشورداری، آداب و سنن و فرهنگ و علوم آنان شدند.

علوم اسلامی در سده‌ی دوم هجری (نهم میلادی) و در نتیجه تلاش وسیع در ترجمه که سنت‌های علمی و فلسفی عهد باستان را به زبان عربی در دسترس همگان قرار داده بود پدید آمد.<sup>۴</sup> همین امر باعث امتزاج انواع فرهنگ‌ها و علوم مختلف شد که نوعی فرهنگ جدید به وجود آورد، که به طور خاص ایرانی، عربی، یونانی، هندی، سریانی و مصری، نبود بلکه باید آن را فرهنگ اسلامی نامید. انواع علوم مختلف چون؛ طب، ستاره‌شناسی، جبر، هندسه، ریاضی، موسیقی، کیمیا، فلسفه و سیاست را از «جمیع ملل قدیمه»<sup>۵</sup> وام گرفت. اما مسلمانان در این علوم راوی صرف نبودند، بلکه خود این علوم را گرفته و بر آن‌ها بسیار افزودند و حتی از بطن آن‌ها علوم جدیدتری به وجود آوردند و بعضی از این علوم را تا سر حد کمال رشد دادند؛ به گونه‌ای که برخی از دانشمندان اروپایی در

<sup>۱</sup> حکیمی، ص ۵.

<sup>۲</sup> ابن خلدون، ص ۱۱۴۹.

<sup>۳</sup> ایرام. لاپیدوس، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری زاده، چاپ دوم (تهران: اطلاعات، ۱۳۸۷)، ص ۱۸۶.

<sup>۴</sup> سید حسین نصر، «علوم زیستی»، تاریخ ایران کمبریج، جلد ۴، به کوشش ریچارد فرای، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰)، ص ۳۴۶.

<sup>۵</sup> محمد علی مجتهد زاده، «نهضت علمی اسلامی»، ماهنامه جلوه، پیش شماره، شهریور ۱۳۲۴، ص ۵۹-۵۷.

قرون اخیر که گمان می‌کردند به نظریات و کشفیات بزرگی نائل آمده‌اند، پس از مدتی دریافتند که نکاتی که آن‌ها تازه بدان رسیده‌اند، پیش از این توسط مسلمانان مطرح شده است.<sup>۱</sup>

رواج صنعت کاغذ مخصوصاً از اسباب عمده رواج علم و معرفت شد.<sup>۲</sup> مسلمانان در قرن اول هجری، صنعت کاغذ را از ماوراءالنهر به داخل بلاد عرب‌زبان بردند.<sup>۳</sup> از برکت وجود کاغذ در زمان یعقوبی، در بغداد بیشتر از صد کتاب‌فروش بودند که غیر از فروش کتاب از کتب نسخه‌برداری می‌کردند و البته این کار تشکیل کتابخانه را هم آسان کرد.<sup>۴</sup> برخی از علوم نیز به دلیل تعارض با احکام و شرعیات اسلامی، با کم‌توجهی و بی‌توجهی مواجه شدند. اخذ علوم سرزمین‌های فتح شده نیز بدین‌گونه بود که اعراب برای اداره کشورها و ولایات ناچار از عناصر محلی استفاده کردند که به عنوان حلقه رابط میان مردم بومی و فاتحان عمل نمودند و نقش موثری در انتقال این علوم و حفظ آن‌ها داشتند. نمونه آن، دهقانان ایرانی از طبقه متوسط زمیندار بودند که توانستند پس از تسلط اسلام نیز موقعیت خود را تا حدود زیادی حفظ کنند. عمده‌ی آثار تمدنی و فرهنگی به واسطه همین قشر از دوران باستان به دوران اسلامی منتقل شد.

مسلمانان، بسیاری از ابزار تمدنی ملل دیگر را گرفته و آن‌ها را تا درجات عالی ترقی دادند؛ با این همه نباید از نقش مهم ایرانیان در رشد و شکوفایی تمدن اسلامی به سادگی گذشت. اعراب، ایرانیان را به لحاظ نظامی مغلوب خود کردند، اما نتوانستند نهادهای فرهنگی کهنه این ملت را از میان بردارند، بلکه حتی این اعراب بودند که از حیث فرهنگی مغلوب ایرانیان شدند.<sup>۵</sup> خلفای عباسی حکومت خود را به روش شاهان ساسانی بنیاد نهادند. عربان مسلمان تسلیم نفوذ ایرانیان شدند، و خلافت اسلامی در قالبی درآمد که تجدید حکومت ایران بود که با حکومت قبیله‌ای عرب تفاوت بسیاری پیدا کرده بود.<sup>۶</sup> ابراهیم حسن، مورخ عرب نیز به تأثیر برجسته ایرانیان بر تمدن جدید اذعان دارد: «از جمله مسائل جالب در تاریخ و فرهنگ اسلام آن است که گروه اعظم دانشوران مسلمان از

<sup>۱</sup> ر.ک: شفیعی کدکنی، *نهضت اسلامی*. ماهنامه آستان قدس، شماره ۶ خرداد ۱۳۴۰، ص ۲۴-۱۷.

<sup>۲</sup> زرین کوب، *کارنامه اسلام*، ص ۴۰.

<sup>۳</sup> زرین کوب، *کارنامه اسلام*، ص ۴۰.

<sup>۴</sup> همان، ص ۴۱.

<sup>۵</sup> ویکتور دانر، «ادب عربی در ایران»، تاریخ ایران کمبریج، جلد ۴، به کوشش ریچارد فرای، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰)، ص ۴۸۶.

<sup>۶</sup> حسینعلی ممتحن، *پژوهشی در تاریخ فرهنگ اسلام و ایران* (تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵)، ص ۸. به نقل از فیلیپ حتّی.

موالی و خاصه پارسی نژادان بوده‌اند.<sup>۱</sup> از دیگر کسانی که در انتقال این میراث عظیم نقش داشتند، دانشمندان و مترجمانی بودند که از اهل ذمه به خصوص مسیحی و سریانی بودند که به ترجمه کتاب‌های پزشکی و فلسفی پرداختند و به دلیل مهارت زیاد در این امر، ترجمه‌های آن‌ها گیرا و ارزنده بود. ایرانیان نیز، خاصه در برگرداندن آثار پهلوی به عربی که آن‌ها نیز، نظیر دیگر مسلمانان آنان را به عنوان زبان بیان علمی و فلسفی پذیرفته بودند نقش موثری داشتند.<sup>۲</sup>

لازم به اشاره است که در قرن سوم ق.م شاپور اول شهر جندی‌شاپور را در محل شهری قدیمی نزدیک اهواز کنونی تاسیس کرد تا اردوگاه اسیران جنگی باشد که در جنگ با والریانوس به چنگ ایرانیان افتاده بودند. این اردوگاه به تدریج وسعت یافت و به صورت شهر مهمی در آمد که مرکز علوم قدیم شد و در آنجا این علوم به زبان یونانی، سانسکریت و سپس به زبان سریانی تدریس می‌شد. مدرسه‌ای به تقلید از مدارس اسکندریه و انطاکیه در جندی‌شاپور تاسیس شد که در آن پزشکی، ریاضیات، نجوم و منطق را بیشتر از روی متون یونانی ترجمه شده به سریانی تعلیم می‌کردند، ولی عناصری از علوم ایرانی و هندی نیز در آن تدریس می‌شد. این مدرسه که تا مدت‌ها پس از روی کار آمدن خلفای عباسی دوام یافت، به صورت یکی از منابع مهم دانش قدیم در جهان اسلامی درآمد.<sup>۳</sup> با این حال، گستره‌ی علوم اسلامی به قدری زیاد است که حتی برخی مرزهای آن را تا ممالک دوردستی مانند چین عقب می‌برند.<sup>۴</sup> «به اغلب احتمال عناصری از علم چینی، بالخاصه در کیمیا در اسلام وجود دارد، و این خود نماینده‌ی ارتباطی است که در زمان‌های دور میان مسلمانان و علم چینی برقرار شده است.»<sup>۴</sup> همچنانکه مسلمانان از علم سایر ملل بهره بردند. در فلسفه، پزشکی، هندسه، موسیقی، منطق و نجوم بر یونانیان؛ در نحو، سیر، تاریخ و موسیقی بر ایرانیان؛ در طب هندی و شناخت داروها (عقاقیر)، ریاضیات، نجوم، موسیقی و قصص بر هندوان تکیه کردند. در فلاح و زراعت، تنجیم و سحر و طلسمات بر نبطیان (کلدانیان)، در کیمیا و تشریح بر مصریان سر سپردند. بنابراین وارث علوم آشوری‌ها، بابلی‌ها، مصری‌ها، ایرانیان، هندوان و یونانی‌ها شدند و از آن علوم عقلی تمدن اسلامی را ساختند.<sup>۵</sup> به این ترتیب مشخص می‌گردد که مجموع هنرها و علوم

<sup>۱</sup> حسن ابرهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: بدرقه جاویدان، ۱۳۸۸)، ص ۹۶۲.

<sup>۲</sup> سید حسین نصر، «علوم زیستی»، *تاریخ ایران کمبریج* (جلد ۴)، ص ۳۴۸.

<sup>۳</sup> سید حسین نصر، *علم و تمدن در اسلام*، ترجمه احمد آرام (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶)، ص ۱۲-۱۳.

<sup>۴</sup> همان، ص ۱۳.

<sup>۵</sup> حلبی، ص ۶۸-۶۷.

اسلامی عبارت بود از ترکیبی از علوم قدیم مردم مدیترانه که توسط یونانیان تنظیم شده و با بعضی از عناصر شرقی تکامل یافت. قسمت عمده‌ی این میراث سریانی - یونانی مآبی بود که از راه ترجمه‌های عربی از روی ترجمه‌های سریانی یا از روی خود متون یونانی توسط مترجمانی همچون حنین بن اسحاق و ثابت بن قره به جهان اسلام راه یافته بود. تقریباً در هریک از شاخه‌های معرفت، ترجمه‌های متعددی از آثار یونانی به زبان عربی وجود داشت. افکار و نظریات مندرج در این ترجمه‌ها بخش عمده‌ی خوراکی را تشکیل می‌داد که جهان اسلام آن را می‌چشید و سپس بر وفق سازمان درونی خود و اساسی که وحی قرآنی برای آن نهاده بود، جذب می‌کرد.<sup>۱</sup>

### تسامح و تساهل مذهبی مسلمانان

از دیگر علل بسط و توسعه‌ی علم در میان مسلمانان، تسامح و تساهل مسلمانان نسبت به ملل مغلوب بود. آنان پس از فتح هر سرزمینی، کوشیدند به صورت مسالمت‌آمیز با مردم بومی کنار بیایند. هرچند که نباید از برخورد تند برخی از فاتحان مسلمان نسبت به سرزمین‌های مغلوب غافل شد، اما بیشتر سرزمین‌های فتح شده توسط مسلمانان پس از فتح و عقد قرارداد کمتر از جانب مسلمانان مورد تعدی واقع شدند. توصیه‌ی اسلام به مدارا با اهل کتاب(یهود، نصارا و مجوس) موجب گردید آنان از زندگی نسبتاً مناسبی در مقایسه با وضعیت قبلی خود تحت فرمان ساسانیان و دولت بیزانس برخوردار باشند. ساسانیان در اواخر حکومت خود و همچنین دولت بیزانس، هرچه بیشتر به تعصب، نژادگرایی و تبعیض طبقاتی متمایل شدند. چنان‌که داستان مرد کفشگر در زمان خسرو انوشیروان - به‌رغم افسانه یا واقعیت - بیانگر بی‌عدالتی در توزیع دانش است. هم‌زیستی و همکاری قوم فارس، ترک، تازی، تاتار، هندی در کنار هم و ایجاد تمدن عظیم تنها با روح تسامح اسلامی و تساهل مذهبی قابل توضیح است. بسیاری از اهل ذمه بر رضایت از زندگی خود در سرزمین‌های اسلامی اقرار کرده‌اند و این خود می‌توانست انگیزه‌ای برای همکاری آنان با مسلمین و سایر ملل اسلامی باشد. آنان حتی در زمان امویان که به برتری قوم عرب بر دیگر اقوام معتقد بودند و آنان را بنده و موالی می‌پنداشتند، توانستند به مقام‌های دولتی نیز نایل آیند. برگزاری مناظره‌های مذهبی نمایندگان ادیان مختلف، به‌خصوص زرتشتیان با مسلمانان در این ایام، نشان از آزادی نسبی عقیده بوده است.

<sup>۱</sup> سید حسین نصر، علم و تمدن در اسلام، ص ۱۴.

در آغاز عهد عباسیان، زنادقه و اهل کتاب نه فقط با عقاید و مقالات دینی خویش موجب پیدایش کلام و مجادلات متکلمان شدند، بلکه مخصوصا با میراث فرهنگ دیرینه خویش، جهان بیت الحکمه و عصر طلایی ترجمه و تالیف عربی را پدید آوردند. در واقع آشنایی مسلمین با معارف و علوم عقلی حاصل سعی مجوس، زنادقه، مخصوصا عیسویان و حرانیان بود و برای دفع شکوک و شبهات آنان علم کلام پدید آمد.<sup>۱</sup> همچنین تاسیس فرق مختلف اسلامی نیز از مواردی است که معلول تسامح اسلام بود. چه اینکه بلافاصله بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص)، فرقه‌های مختلف شکل گرفت و در قرون دوم و سوم این انشعابات به اوج خود رسید و به جز در موارد خوارج و شیعه،<sup>۲</sup> که شخصیت خلیفه را نشانه گرفته بودند، حساسیت زیادی بر سر مسئله انشعابات زیاد فرق ایجاد نشد. روی هم رفته به جز مواردی جزئی مانند محنه - تعقیب معتزله، غلاء و صوفیه -<sup>۳</sup> و چند مورد محدود دیگر، روح تساهل اسلام حفظ گردید و به غیر از مواردی که بیشتر به شخصیت حاکم و یا خلیفه مربوط می‌شد، هیچ چیز این تساهل را محدود نمی‌کرد و این موارد، خدشه‌ای به روح کلی تساهل اسلام وارد نمی‌کرد.

### انگیزه‌ی بالای مسلمانان

دین اسلام در سرزمینی شعر پرور و شاعر ظهور کرد. قوم عرب در سخن و سخنوری چیره دست بود و به شعر و شاعری ارزش فراوان قائل بود. هنگامی که اسلام آمد این خصلت و این طبع لطیف و ذوق حساس را از آنان نستاند، بلکه آن را پیراسته نمود، جهت بخشید و به تعهد باز آورد.<sup>۴</sup> از همان آغاز دعوت پیامبر، تحول عظیمی در همه‌ی سطوح جامعه‌ی آن روزگار رخ داد که حتی شیوه‌ی نگرش اعراب و مسلمانان را به زندگی و حتی چیزهای موجود در طبیعت تغییر داد. کلام موجز قرآن در میان اعراب آن روزگار که به سخنوری معروف بودند، چنان انقلابی پدید آورد که به یکباره مسلمانان را با سوالات متعددی درباره‌ی هستی، زندگی، خدا، آفرینش، توحید، ذات، صفات و غیره مواجه کرد. آنان با روحی جستجوگر که تشنه‌ی کسب معارف و دانش بود به دنبال پاسخ به این سوالات بودند. آنان در ابتدا به کسب علم قرآن و حدیث اکتفا می‌کردند و حتی برای اطمینان از

<sup>۱</sup> عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ چهارم (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۴۳۶.

<sup>۲</sup> زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۴.

<sup>۳</sup> همانجا.

<sup>۴</sup> حکیمی، ص ۲۴۱.



موثق بودن یا نبودن یک حدیث به سفرهای چندین روزه و حتی چندین ماهه دست می‌زدند. این روح جستجوگری و طلب معرفت که در طی یک مدت کوتاه به وجود آمد، تنها در قاموس معجزه می‌گنجد. «بیرونی در تحقیق *ماللهند* فقط به رهبری یک شوق بی‌شائبه آن همه اطلاعات سرشار را درباره‌ی فرهنگ و تمدن سرزمین هند به دست می‌آورد؛ مسعودی و تمام سیاحان و جغرافی‌نویسان اسلامی در تحقیقات خویش بیشتر تحت نفوذ حس کنجکاوی بودند.»<sup>۱</sup> این شوق به کسب علم و دانش، نه تنها در میان مردم عادی، بلکه در میان طبقه بزرگان و اشراف و حتی خلفا هم راه یافت، چنان‌که این شوق بی‌شائبه به معرفت بود که مامون عباسی را واداشت تا برای به‌دست آوردن کتب یونانی مامور به دربار بیزانس بفرستد.<sup>۲</sup> به گفته‌ی ابن خلدون در مقدمه، پس از مطالعه مسلمانان در علوم بیگانه و آگاهی بر آن علوم:

«شیفتگی آنها به کامیابی بر بقیه علوم فزونی گرفت آن‌گاه پس از چندی دوران مامون در رسید و چون وی خود کسب دانش پیشه خود ساخته بود، شیفتگی بسیاری به علوم نشان می‌داد و اشتیاق او به دانش‌های طبیعی برانگیخته شد و هیبتی از نمایندگان خویش را نزد پادشاهان روم آسیای صغیر فرستاد تا به استخراج و استنساخ علوم یونانیان به خط عربی قیام کنند و در زمره آنها گروهی از مترجمان را نیز گسیل کرد.»<sup>۳</sup>

### برافتادن امویان عرب‌گرا و برآمدن عباسیان

در دوره امویان فرهنگ امپراتوری از آداب و رسوم قبل از اسلام، از روایات و اقوال شفاهی در خصوص تاریخ عرب‌ها، زندگی پیامبر، خاستگاه اسلام، و اعمال خلفای راشدین سرچشمه می‌گرفت.<sup>۴</sup> در این زمان هرچند برخی از علوم مانند علم تفسیر پیشرفت قابل توجهی داشتند اما در قرن اول هجری، علم حدیث حتی اجازه‌ی نشر نیافت. به علوم عقلی نیز کم‌ترین توجهی نمی‌شد و علوم عقلی در این دوره به‌جز حرکت‌هایی جزئی، به حالت تعطیل در آمده بود. یکی از عوامل این اتفاق، اعتقاد امویان به برتری نژاد عرب بر سایر اقوام بود. آنان کارهای دیوانی، نویسندگی و معلمی

<sup>۱</sup> زرین کوب، ص ۳۷.

<sup>۲</sup> همان، ص ۳۸.

<sup>۳</sup> ابن خلدون، ص ۱۰۰۴.

<sup>۴</sup> لایپدوس، ص ۱۳۶-۱۳۷.

را پست می دانستند و خود از آن کارها دوری می‌جستند و اینگونه کارها را به موالی واگذار می‌کردند. حسن ابراهیم حسن می‌نویسد:

«اما عربان که این فرهنگ را یافته و به برکت آن از صحرائشینی بیرون شده بودند، به ریاست و اشتغالات آن از علم باز ماندند که اهل دولت و نگهبانان و سیاستمداران آنان بودند و از فراگرفتن علم نیز عار داشتند که به پندار ایشان علم از جمله صنایع بود و اهل ریاست پیوسته از صنعت و حرفه و لوازم آن بیزار بودند و این کارها را به عجمان و دورگه‌ها واگذاشتند و علم آموختن را وظیفه ایشان دانستند که بدین گروه بودند و علوم از ایشان بود، از این رو در تحقیرشان مانند دیگر اهل صنعت افراط نمی‌کردند و چون قدرت از عرب برفت و به عجم افتاد، علوم شریعت به نزد اهل قدرت غریب بود که از منبع آن بیگانه بودند و عالمان که به پندار قدرتمندان از ایشان نبودند خوار شدند که کارشان را در امور ملک و سیاست نفع واضح نداشت.»<sup>۱</sup>

وی از قول نیکلسون می‌گوید: «امویان عربان خالص بودند و تمایلات جاهلی داشتند، از فلسفه بیزار بودند و به شعر و خطابه، راغب [بودند] و شاعران بسیار به دربار خویش داشتند.»<sup>۲</sup> همین ذهنیت جاهلی و رفتار نژاد پرستانه آن‌ها سد پیشرفت بسیاری از علوم عقلی و حتی نقلی شد و البته از موارد بسیار مهمی موجبات سقوط آنان را نیز فراهم آورد. به گفته یکی از محققان، «نامی از هیچ کتاب علمی که در ایام خلافت دودمان اموی نوشته شده باشد یا ستاره شناسی که در این ایام به ارضاد ستارگان پرداخته باشد به ما نرسیده است، اما وجود اسامی زیادی از مترجمانی که درست اندکی بعد به ترجمه کتب فنی از زبان پهلوی به عربی پرداختند گواهی می‌دهند که بی‌تردید برخی فعالیت‌های علمی در این دوره صورت می‌گرفته.»<sup>۳</sup> شاید به دلیل پرداختن به امر فتوحات در قرن اول و نیز دست و پنجه نرم کردن با بعضی شورش‌ها در قرن اول و دوم به امویان مجال میدان دادن به مباحث علمی و علما را نداد. مجموعه این عوامل ممکن است باعث شود کارهای علمی را که احتمالاً در این ایام صورت گرفته، واضح نباشند، چون از اهمیت پایین‌تری نسبت به امور کشوری و لشگری برخوردار بودند.

<sup>۱</sup> ابراهیم حسن، ص ۹۶۳.

<sup>۲</sup> همان، ص ۹۷۴.

<sup>۳</sup> ا.س. کندی، «علوم دقیقه»، تاریخ ایران کمبریج، جلد ۴، به کوشش ریچارد فرای، ترجمه حسن انوشه (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰)،

از امتیازات روزگار عباسیان پیشرفت دانش و تمایل آنان به علم و بزرگداشت علما و ادبا بود، «چنان‌که آنان را پیش خود می‌خواندند، و در اکرام آنان مبالغه می‌کردند و با آن‌ها مجالست می‌کردند و بر سر یک سفره طعام می‌خوردند و سخن می‌گفتند و به آراء و عقاید آنان اعتماد می‌کردند.»<sup>۱</sup> اما عباسیان که با تکیه بر عنصر ایرانی روی کار آمدند با توجه به اینکه بیشتر از امویان نسبت به سایر ملل تساهل داشتند و حداقل از عرب‌گرایی امویان تبعیت نمی‌کردند، توانستند تا حدودی توجه موالی و سایر ملل مغلوب را به خود جلب کنند. بنابر گزارشات، منصور دوانیقی در دوران خلافت، به فراگیری علم و شناخت مذاهب، عقاید، کتاب‌های حدیث پرداخت «و در ایام او روایت بسیار شد و علوم رواج گرفت.»<sup>۲</sup> وی اولین خلیفه‌ای بود که کتاب‌های ممالک دیگر به زبان‌های یونانی، رومی، پهلوی، فارسی و سریانی را برای او به عربی ترجمه کردند. از جمله کلیله و دمنه، سند هند، کتاب‌های ارسطو در منطقیات و غیره، *المجسطی* بطلمیوس، اقلیدس و دیگر کتاب‌هایی که همچنین در دسترس مردم قراد داده شد «که در آن نگریستند و علوم آنرا بیاموختند.»<sup>۳</sup> مهدی، نخستین خلیفه‌ای بود که به اهل جدل و محققان اهل کلام دستور داد تا کتاب‌هایی در رد «ملحدان و منکران دین» تالیف کردند و با ارائه استدلال‌های گویا علیه مخالفان در رفع ابهامات و تردیدهای آنان کوشیدند.<sup>۴</sup> طبق گزارش *اخبار الطوال*، «هارون تاریخ و سرگذشت و افسانه‌های دیگر را دوست می‌داشت»<sup>۵</sup> و مطابق گزارش مسعودی، مامون همانند پادشاهان ساسانی هم‌چون اردشیر به مطالعه کتاب‌های گذشته و درک مطالب آن اهتمام داشت.<sup>۶</sup> همین عوامل موجب تشویق و دلگرمی مسلمانان به کسب علم و دانش شد. آنان با مشاهده عدم تبعیض میان عرب و عجم، فرصت حضور یافتند و حمایت و پشتیبانی برخی از خلفا موجب شد تا بیشتر آنان در ازای کارهای علمی و تحقیقی از برخی خلفا صله دریافت نمایند. در سال‌های بعد، سرزمین‌های اسلامی شاهد ظهور دانشمندان و بزرگانی در علوم مختلف بود که از ممالک مختلف اسلامی هم‌چون سند،

<sup>۱</sup> حلبی، ص ۵۲.

<sup>۲</sup> ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب*، جلد دوم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۶۹۶.

<sup>۳</sup> همانجا.

<sup>۴</sup> همان، ص ۶۹۷.

<sup>۵</sup> ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ چهارم (تهران: نشر نی، ۱۳۸۳)، ص ۴۲۷.

<sup>۶</sup> همان، ص ۶۹۹.

بلخ، بخارا، نیشابور، سمرقند، ری، اصفهان، جبال، بغداد، دمشق، قاهره، قرطبه و سرزمین‌های دیگر برخاستند و بانی خدمات علمی و فرهنگی شدند. مجموعه‌ی این عوامل باعث افزایش سطح سواد عمومی، افزایش کتابخانه‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس مختلف به سبک و شیوه‌های متفاوت و دستیابی به بسیاری دیگر از مظاهر تمدن پیشرفته‌ی آن روز جهان شد.

### همراهی بزرگان با جریان نشر علوم

علاقه یا عدم علاقه حاکمان و دولتمردان به علم‌اندوزی تاثیر مستقیم و موثری بر وضعیت جامعه علمی داشت. به رغم تفکرات جزم‌اندیشانه برخی از حکام، برخی دیگر به پشتیبانی و حمایت از علم محبوب و شهره شدند. آنان به علت شوق و علاقه‌ی وافر به علم و دانش، رقابت با سایر ممالک، نیاز به معالجات پزشکی و دلایل دیگر دست به این اقدام می‌زدند. ابن‌مسکویه در ذکر حوادث سال ۳۱۲ ق به اقدام ابن‌فرات در راستای کمک مالی به دانشجویان ادب و حدیث اشاره می‌کند؛ وی که فردی ثروتمند و بخشنده بود و قبلاً مال فراوان میان شاعران توزیع کرده بود، زمانی که متوجه شد که آن‌ها گاهی از هزینه کردن یک دانگ سیم یا کمتر از آن نیز برای زندگی خودداری کرده و آن‌را صرف هزینه کاغذ و مرکب می‌کنند، با این اظهار که کمک به زندگی اینان برای من شایسته است، بیست هزار درم برای هزینه ایشان اختصاص داد. نویسنده *تجارب‌الامم*، همچنین به اقدام مسلمة بن عبدالملک اشاره دارد که هنگام مرگ وصیت کرده بود یک سوم از ثلث دارایی او را به دانشجویان ادبیات «که به ناحق نادیده گرفته شده بودند»<sup>۱</sup> اختصاص دهند.

به نظر یکی از محققان معاصر، دوران خلفای عباسی به ویژه خلفای عصر اول عباسی (۱۳۲-۲۳۲) آراسته به وجود ادیبان و شاعران و دانشمندان بود و از این لحاظ با دوره نخستین حکومت لوئی چهاردهم (۱۶۳۸-۱۷۱۵ م.) امپراتور فرانسه قابل مقایسه است.<sup>۲</sup> در میان حاکمان و خلفای اسلامی شاید نام مامون از این لحاظ برجسته باشد، به این دلیل که وی در دوران خلافت خود با تاسیس یک نهضت علمی فراگیر و با دعوت از نخبگان و دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان صاحب‌نظر در بیشتر علوم آن زمان، به ایجاد یک مجموعه‌ی عظیم علمی اقدام نمود. دینوری ضمن ستودن شهامت، بلند همتی و بزرگ منشی وی از لحاظ علم و حکمت او را «ستاره درخشان بنی

<sup>۱</sup> ابوعلی ابن مسکویه، *تجارب‌الامم*، جلد ۵، ترجمه علی‌نقی منزوی (تهران: توس، ۱۳۷۶)، ص ۱۸۳-۱۸۲.

<sup>۲</sup> حلبی، ص ۵۱.

عباس» نامیده است.<sup>۱</sup> اما نویسنده‌ی متأخر مجمع‌الانساب وی را به سبب برخورداری از «مذهب حکما» نکوهش می‌کند.<sup>۲</sup> نهضت ترجمه، عصر مناظره‌ی ادیان مختلف، انشعاب و رشد فرق مختلف اسلامی، عصر تفکر عقلانی و اعتزالی، در زمان مامون دوران اوج خود را می‌گذراند. عصر هارون که هزار و یک‌شعب آن را توصیف می‌نماید (۷۸۶-۸۰۹ م) و نیز عصر پسرش مامون (۸۱۳-۸۳۳ م) دوران آخرین درجه ترقی بغداد بود که بر تمام بلاد مشرق زمین تفوق داشت.<sup>۳</sup> هارون، فرزندان خود (امین و مامون) را نزد فقها و محدثان می‌فرستاد و علمای کلام و اهل استدلال را برای آن دو حاضر می‌کرد.<sup>۴</sup> با این همه بعضی از محققان حتی قائل به تاثیر مستقیم خلفا بر شیوه‌ی معماری و هنرهای زیبا که در این دوره شکل گرفته، هستند. به عقیده‌ی لاپیدوس، محیط دربار به شکل‌گیری معماری، هنر، فلسفه و علوم اسلامی کمک کرد.<sup>۵</sup> البته در غرب ممالک اسلامی نیز در این دوره وضع به همین منوال بود و حکام اموی اندلس و شمال آفریقا در پی رقابت با همتایان خود در شرق سرزمین‌های اسلامی بودند. در مغرب نیز قرطبه با بغداد، بصره، کوفه، دمشق و فسطاط رقابت داشت و پایتخت اندلس بازار علم و اهل ادب شد و زیبایی مساجد آن، مردم اروپا را که به قصد بهره‌گیری از فرهنگ اسلام راهی آن‌جا می‌شدند مجذوب می‌کرد. چنان‌که به عنوان «قبه‌ی اسلام»، «محضر امام»، «جلوه‌گاه عقول»، و «ثمرگاه خاطرها» توصیف شده است.<sup>۶</sup>

علاوه بر حکام، وزرا و بزرگان دانش دوست نیز در تشویق طالبان علم سهم وافری داشتند. آنان عمدتاً از خانواده‌های بزرگ و با اصالت بودند و خود نیز با برخی از علوم آشنایی داشتند. خاندان‌هایی نظیر آل برمک و آل فضل که در راس دستگاه خلافت عباسی حضور داشتند، از تشویق و ترغیب علما و به‌خصوص دانشمندان ایرانی کوتاهی نمی‌کردند. برامکه از بذل مال در راه نزدیک کردن علما به خود هیچ گونه دریغ نمی‌ورزیدند و ادبا و شعرا همچنان‌که در بارگاه رشید حاضر می‌شدند در بارگاه برامکه نیز رفت و آمد داشتند، و گاه حتی کار به رقابت نیز می‌کشید. از این گذشته برامکه در ترجمه

<sup>۱</sup> دینوری، ص ۴۴۲.

<sup>۲</sup> محمد بن علی بن محمد شبانکاره ای، مجمع‌الانساب، جلد ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱)، ص ۳۶۹.

<sup>۳</sup> گوستاو لوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه فخر داعی (تهران: بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۴۴)، ص ۲۰۹.

<sup>۴</sup> ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، جلد ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ پنجم (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶)، ص ۴۲۲.

<sup>۵</sup> لاپیدوس، ص ۱۳۶.

<sup>۶</sup> ابراهیم حسن، ص ۹۶۳-۹۶۴.

کتب پهلوی و علوم قدیم به زبان عربی نیز فعال بودند.<sup>۱</sup> یحیی بن خالد برمکی اهل بحث و نظر بود و انجمنی داشت که اهل کلام از مسلمانان و غیر مسلمانان از پیروان عقاید و آرا در آن حضور می‌یافتند.<sup>۲</sup>

### پایان فتوحات و لزوم توجه به علوم

در قرن اول هجری، بیشتر مشغله‌ی خلفا، گشودن سرزمین‌های جدید و افزودن ممالک جدید به سرزمین‌های اسلامی بود. چنان‌که امویان بر مساحت حکومت اسلامی افزودند و آن را از اواسط شرق آسیا تا اقیانوس اطلس، در غرب گسترش دادند.<sup>۳</sup> اما گسترش فتوحات با دشواری‌هایی همراه شد؛ شورش‌ها و قیام‌های متعدد، جنبش‌های مذهبی مانند جنبش‌های علویان و خوارج، درگیری‌های قبایل عرب مخصوصاً در خراسان.<sup>۴</sup> در نتیجه‌ی اقدامات جبرگرایانه و همچنین تبعیض میان عرب و غیر عرب و ظلم و تعدی امویان نسبت به مردم تحت سلطه، خیزش‌های زیادی به بهانه‌های مختلف صورت گرفت. قیام امام حسین، قیام مختار، قیام توایین، شورش ابن‌زبیر، شورش ابن اشعث، قیام عباسیان و بسیاری قیام‌های دیگر<sup>۵</sup>، با آنکه همه علیه یک حکومت بود، اما هر کدام خواسته‌های خواسته‌های متفاوتی را دنبال می‌کرد. مجموعه‌ی این عوامل و شاید عوامل دیگر بود که دست امویان را برای توجه به علوم و فنون بسته بود. اما با پایان یافتن عصر فتوحات، دیگر آماده کردن نیروی نظامی برای فتح سرزمین‌های جدید به صلاح حکومت اسلامی نبود و گمان آن می‌رفت که ممالک اسلامی به اعلا درجه‌ی گستردگی خود از لحاظ جغرافیایی رسیده باشد. بنابراین مسلمانان پتانسیل خود را بر مبنای غور و تفکر در علوم مختلف گذاشتند. از این پس آنان از میراث علمی مردم و سرزمین‌های مفتوحه استفاده کردند. اکنون آنان به جای سفرهای جنگی، به سرزمین‌های مختلف سفر می‌کردند تا هرآنچه را دارند تعلیم دهند و هر علمی را که نزد ملل دیگر است بیاموزند و در نشر آن نهایت تلاش خود را کردند.

<sup>۱</sup> حلبی، ص ۵۵.

<sup>۲</sup> مسعودی، مروج الذهب، ص ۳۷۲.

<sup>۳</sup> محمد سهیل طقوش، دولت امویان، چاپ پنجم، مترجم حجت‌الله جودکی (تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ۱۳۸۹)، ص ۲۲۹.

<sup>۴</sup> طقوش، ص ۲۴۶.

<sup>۵</sup> برای آگاهی بیشتر از این قیام‌ها نگاه کنید به: طقوش، همان.

## نتیجه‌گیری

از پایان قرن اول هجری به بعد، علوم و تمدن اسلامی با سرعت سرسام‌آوری شروع به پیشرفت کرد. در طی کمتر از یک قرن، مسلمانان به عنوان پیشرفته‌ترین و متمدن‌ترین اقوام عالم از همه‌ی جنبه‌ها، شناخته شدند. مهم‌ترین عامل، نفس دین اسلام بود که در ذات خود، توجه به علم و علم‌آموزی را به همه‌ی پیروان خود، از همه طبقات توصیه می‌کرد و از عوامل مهم دیگر نیز تساهل مذهبی، استفاده از میراث علوم و تمدن سرزمین‌های دیگر و توجه برخی از حکام و بزرگان به مسئله‌ی علم و دانش که نتیجه‌ی پایان یافتن فتوحات و آرامش نسبی بعد از آن که بر ممالک اسلامی حکم فرما شده بود، را می‌توان نام برد. مجموعه‌ی این عوامل و همچنین اهمیتی که مسلمانان برای پیروان سایر ادیان به عنوان عضوی از جامعه اسلامی قائل بودند، موجب شد که حتی غیر مسلمانانی که در حوزه‌ی سرزمین‌های اسلامی بودند، پا به پای مسلمانان در رشد و توسعه علوم مختلف بکوشند و فصل درخشانی را در تمدن بشری رقم بزنند. دانشمندان اندیشمندان مختلف از ملل گوناگون اسلامی، تحت یک نام واحد، گرد آمده و به تحقیق درباره‌ی علوم مختلف دست زدند. بر پایه‌ی گزارشات تاریخی بسیاری از آنان نه برای منافع مادی و دنیوی، بلکه برای ارضای حس کنجکاوی و معرفت‌جویی خود، دست به چنین اقداماتی زدند و تنها با اتکا به نیروی شوق و نیاز به شناخت، رنج و زحمت آزمایش‌های علمی، ترجمه و مطالعه کتب علمی را بر خود هموار کردند. فرهنگ اسلامی با اختلاط و امتزاج اقوام گوناگون با فرهنگ‌های متفاوت، که با پیوندهای مخصوص به خود، میان اقوام مختلف رابطه متقابل ایجاد کرده بود، توانست میراث تمدن‌های عظیمی را در خود جذب کند، تا اینکه بتواند پایه‌های نهضت عظیم علمی خود را برپا کند.

## کتاب‌نامه

### قرآن کریم

- ابرهیم حسن، حسن. *تاریخ سیاسی اسلام*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بدرقه جاویدان، ۱۳۸۸.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. *مقدمه*. جلد ۲. ترجمه محمد پروین گنابادی. چاپ یازدهم. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
- حکیمی، محمدرضا. *دانش مسلمین*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
- حلبی، علی اصغر. *تاریخ تمدن اسلام*. تهران: اساطیر، ۱۳۷۲.
- دائر، ویکتور. «ادب عربی در ایران». *تاریخ ایران کمبریج*. جلد ۴. به کوشش ریچارد فرای. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.

- دینوری، ابوحنیفه. *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. چاپ چهارم. تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
- زرین کوب، عبدالحسین. *تاریخ ایران بعد از اسلام*. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- \_\_\_\_\_ . *کارنامه اسلام*. چاپ پانزدهم. تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.
- زیدان، جرجی. *تاریخ تمدن اسلام*. جلد ۳. ترجمه علی جواهر کلام. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد. *مجمع الانساب*. جلد ۱. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- طقوش، محمد سهیل. *دولت امویان*. چاپ پنجم. مترجم حجت‌الله جودکی. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
- شفیعی کدکنی. *نهضت اسلامی*. ماهنامه آستان قدس. شماره ۶ خرداد ۱۳۴۰.
- کندی، اس. «علوم دقیقه». *تاریخ ایران کمبریج*. جلد ۴. به کوشش ریچارد فرای. ترجمه: حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.
- لاپیدوس، ایرام. *تاریخ جوامع اسلامی*. ترجمه علی بختیاری زاده. چاپ دوم. تهران: اطلاعات، ۱۳۸۷.
- لوبون، گوستاو. *تمدن اسلام و عرب*. ترجمه فخر داعی گیلانی. تهران: بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۴۴.
- مجتهد زاده، محمدعلی. «نهضت علمی اسلامی». ماهنامه جلوه. پیش شماره. شهریور ۱۳۲۴.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. *مروج الذهب*. جلد ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- مسکویه، ابوعلی. *تجارب الامم*. جلد ۵. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: توس، ۱۳۷۶.
- ممتحن، حسینعلی. *پژوهشی در تاریخ فرهنگ اسلام و ایران*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
- نصر، سید حسین. «علوم زیستی». *تاریخ ایران کمبریج*. جلد ۴. به کوشش ریچارد فرای. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.
- \_\_\_\_\_ . *علم و تمدن در اسلام*. ترجمه احمد آرام. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- یعقوبی، ابن واضح. *تاریخ یعقوبی*. جلد ۲. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. چاپ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.